«سیاوش اوستا»

یک جهان خاطره از یک رادیو!

سال ۱۹۸۵ که در حال جابجا شدن در پاریس بودم با رادیوی اتومبیل بازی می کردم تا روی یک فرکانس جالب بایستم، جلو موزه لوور که رسیدم صدای دلنشین موسیقی ایرانی به گوش رسیدم. آن هم از نوع ملی آن، به قول اکبر گلپایگانی، زیرا ایشان با موسیقی سنتی مخالف است و موسیقی های متفاوت سرزمین رنگارنگ ایران را ملی می خواند.

تا صدای موسیقی ایرانی به گوشم خورد، گمان کردم که کاستی (نواری) شروع به کار کرده است. اما خیلی زود متوجه شدم که نه این خود رادیوست که موسیقی ایرانی پخش می کند. یک ایستگاه رادیوئی عربی زبان بود که بر روی موج اف ام پاریس برنامه داشت و آنروز درباره موسیقی ایرانی سخن می گفت... همان لحظه با خود گفتم که چرا در پاریس ما یک برنامه پارسی زبان نداشته باشیم.

و خیلی زود دنبال اندیشه را گرفتم و ایرانیان مقیم پاریس فرصت یافتند تا لااقل هفته ای یکبار صدا و موسیقی ایرانی بشنوند.

سال ها خودم روی آنتن صحبت نمی کردم بلکه می نوشتم و کارگردانی و برنامه ها را تهیه می کردم. تا این که هایده از جهان رفت و من خبر درگذشت هایده را نوشته و روی میز ۲ دختر خانم گوینده گذاشتم. هر دو بهم دیگر و به من نگاه هائی کرده و وقتی متوجه شدند که خبر درست است زدند زیر گریه. برنامه ها هم تا چند دقیقه دیگر تمام می شد. لذا مجبور شدم میکروفن اتاق فرمان را باز کنم و خودم سخن بگویم.

آن روزها چون جو سیاسی داخل و خارج خیلی حاد بود حتی کمتر کسی مرا با اسم واقعی خودم می شناخت و در رادیو نیز نام مستعار محسن پارسی را داشتم. اما از آن روز مخفی کاری تمام شد.

برنامه های رادیو آوای ایران را ما از یک ایستگاه عربی با نام خورشید پخش می کردیم و چون زبان عربی را خوب حرف می زنم با تمامی گروه پیوند دوستی خوبی داشتم تا روزی که صدام به کویت حمله کرد و مسئله خلیج فارس روزی ده بار در رسانه ها مطرح می شد، نخستین پایه های اختلاف ما نیز با گردانندگان اصلی رادیو که عرب بودند شروع شد.

زیرا ما می گفتیم خلیج فارس و آنها می گفتند خلیج عربی. به ویژه آن که در آن روزها کیسه های گشاد پول نفت صدام برای همه باز بود...

باری، برای این که خلیج مان را به تازیان نبخشیم. برنامه رادیوئی خود را در آنجا متوقف کرده و به دنبال اجاره آنتن در جائی دیگر رفتیم.

رادیوی اینجا و حالا از سال ۱۹۸۰ کار خود را به طور قاچاق و بعدها رسمی شروع کرده بود، مدیر فرانسوی این رادیو خیلی زود پیشنهاد همکاری ما را پذیرفت و ما برنامه هایمان را از آنجا دنبال کردیم.

پایه گذار این رادیو رفاقت را به دیگران آموخت. پس از ترور دکتر کوروش آریامنش که ما مشکلاتمان با اسلامیون شدت گرفته بود و روابط آنها با دولت فرانسه بهتر شده بود (در سال ۱۹۹۶) رادیو برای مدتی توقیف شد، اما پس از چندی شورای عالی حکومت فرانسه به نفع ما رأی داد و رادیو کار خود را دنبال کرد و در ماه ژوئن امسال رادیو وارد ۲۷ سالگی خود شد.

از این رادیو سال ها پیش ما برای نخستین بار به شنوندگان امکان دادیم تا مستقیما روی آنتن اظهارنظر کنند. کاری که این روزها حتی توسط تلویزیون های ایرانی دنبال می شود. در همان سال های ۸۰ روزی به فرانسوامیتران رئیس جمهور فرانسه گفتم تمامی کشورهای بزرگ جهان برنامه های رادیوئی پارسی زبان دارند چرا فرانسه ندارد. میتران که از این سخن شگفت زده شده بود از وزیر فرهنگ خود که این روزها هوس ریاست جمهوری به سرش زده است علت را جویا شد. وی هم از قضیه بی اطلاع بود اما با خنده به میتران پاسخ داد که: برنامه پارسی داریم و خود ایشان آن را می گرداند.

من گفتم رادیوئی که ما داریم خصوصی و محدود به پاریس و حومه است و از بودجه خودمان تأمین هزینه می شود هدف و نظر من داشتن برنامه رادیوئی پارسی زبان برای ایران و افغانستان و.... می باشد.

آری از همان روز خشت نخستین بخش پارسی رادیو جهانی فرانسه نهاده شد و پس از یکی دو سال فرانسه هم از پاریس برای منطقه بزرگ پارسی زبان جهان برنامه فارسی پخش می کرد.

اما نکته اساسی این که امروز برنامه های ما در فرانسه از کادر و محدوده پارسی خود بیرون آمده است و برنامه فرانسوی زبان ما عجیب در میان فرانسوی ها نفوذ کرده است.

تلفن زدن به ما هر دقیقه ۳۴ سنت هزینه دارد و در چند ساعت برنامه هفتگی من صدها دقیقه تماس داریم. یعنی مردم با شوق و عشق و علاقه بسیار دهها یورو هزینه می دهند، تا با ما و یا روی آنتن حرف بزنند و رادیوی پر خرج ما بخش اندکی از هزینه های سنگین خودش را از این طریق تأمین می کند و جالبی قضیه در این است که رادیوهای دیگر، ساعت ها تبلیغ می کنند و مبالغی را به جایزه می گذارند تا چند تلفن داشته باشند اما خطوط تلفنی ما که افتخاری جز فرهنگ و تمدن هزاران ساله ایرانی و فرهیختگی و خردگرائی و انساندوستی آریائی را ندارد. بمباران تماس می شود و بارها پیش آمده است که شخصیت های بزرگی به ما زنگ زده و روی خطوط تلفنی ما اظهارنظر کرده اند. جدا از آن که کسانی را خود ما به عنوان میهمان دعوت کرده ایم.

باری این رادیو که امسال عمر یک چهارم قرنی خود را پشت سر گذاشت برای من و ایرانیان مقیم فرانسه و هزاران ایرانی دیگر که در جهان پراکنده شده اند اما روزی روزگاری در پاریس ما را گوش می کردند و خود فرانسویان جهانی از خاطره دارد.

از کوچه پس کوچه های تاریخی آن، جدا از محمدعلی فروردین، مهدی بازرگان، داریوش فروهر، ارتشبد قره باغی، فریدون هویدا، علی تهرانی دهها رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر و سناتور و شهردار و اندیشمند غیر ایرانی هم عبور کرده و رد پای سخنان تاریخی خود را بر جای نهاده اند.

www.awesta.net

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

۱۱

تحقیق: جلال متینی

سخنان سیدحسن تقی‌زاده در مخالفت با ماده واحده

«نایب رئیس- آقای تقی زاده (اجازه).»

تقی زاده: بنده می خواهم پیش از مطلب عرض کنم چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائل اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح می شود خوب است در این هوا و افقی که دیده می شود. (مثلاً در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفای رئیس خوانده شود، یکی گفت باید خوانده نشود و یکی گفت مقصود این است که فلان بشود) ما همه وکیل و برادریم و از طرف ملت وکیل شده ایم با همدیگر هم غرضی نداریم. خدا را هم شاهد می گیرم بنده که نه در این باب و نه در باب های دیگر با احدی از آقایان وکلا نه می خواهم احداث مشکل کرده باشم و نه می خواهم جلو راه حل را بگیرم، اما بنده که این جا ایستاده ام می خواهم عرض کنم اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند در مملکت های دیگر می گویند مجلس ملی در این مملکت گفته می شود مجلس شورای ملی، در مجلس مشورت می شود در کار، یکی این طور به نظرش می رسد و یکی طور دیگر و هر دو صلاح و صرفه مملکت را می گویند، ما هم آنچه به نظرمان می رسد می گوئیم. مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی خواهم حرف بزنم. در مملکت بحران پیدا شده بعضی ها می خواهند این کار زودتر حل شود و بعضی ها می خواهند فلان کار درست بشود. بنده اساساً ترجیح می دادم اگر آقایان عرایض مرا قبول می کردند که این کار به این تعجیل و به این فوری هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود. ما می دانیم همه ماها به موجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت، دولت امنیت است و ما با این دولت این قدر محبت و این قدر خیرخواهی که داشته ایم بزرگترین دلیل شخصی بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از وکلا و نه از تماشاچی یک فرد واحد پیدا نمی شود یک در هزار یا یک در میلیون به بنده بگوید که من خیرخواه دولت حالیه نیستم. خدا را شاهد می گیرم الان که در این جا حرف می زنم و پیش از این که حرف بزنم اشخاص متفرقه- وکیل و اشخاص مسئول به من گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای این که خطر دارد.

اخگر: این طور نیست.

تقی زاده: بنده خودم می دانم که این طور نیست. بنده الان این جا حرف می زنم. ظهر هم می روم منزل ناهار می خورم عصر هم می آیم، هیچ این طور نیست. یک سال دیگر هم با این اشخاص کار می کنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد می گیرم که این حرف را که می گویم محض خیرخواهی مملکت و خیرخواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را می خواهم و از جان خودم بیشتر او را می خواهم. حالا شرح نمی دهم که اوضاع چه خبر است که یکی بگوید صحیح است، یکی بگوید صحیح نیست ولی ترجیح می دادم که رجوع شود به یک کمیسیون، چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه وسوسه در کار نباشد. ولی از قراری که می شنوم این مقبول نخواهد شد، مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست.

«در کتاب دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دوره پنجم و ششم تقنینیه، پس از این عبارت جمعاً در حدود ۱۴ سطر مطالبی آمده است که در مذاکرات مجلس شورای ملی نیست.» بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست. همه می دانند که آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است (آقای تقی زاده از مجلس خارج شدند)».

آقا سیدیعقوب به شرح درباره سخنان تقی زاده مطالبی اظهار داشت و بعد نوبت به علائی رسید.

سخنان حسین علائی (علاء) در مخالفت با ماده واحده

«نایب رئیس- آقای علائی (اجازه).

علائی: آقایان همه می دانند که بنده شهوت کلام ندارم و ماجراجو هم نیستم و حتی المقدور میل دارم که قضایا به خونسردی گذشته باشد ولی در عین حال وجدان یک نفر وکیل هیچ اجازه نمی دهد که در مقابل یک جریانات خلاف قانونی سکوت اختیار کرده و تسلیم قضایا و حوادث شود. بنده به طور واقع و مختصر عرض می کنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد این مذاکره و طرح این مسأله بشویم زیرا رأی دادن به همچو طرحی را بنده به کلی مخالف قانون اساسی که ما حافظ آن هستیم می دانم و قطع نظر از این که مخالف قانون می دانم. این پیشنهاد را مخالف صلاح مملکت هم می دانم زیرا یک بابی مفتوح خواهد شد که برای مملکت مضر خواهد بود. [آقای علائی از مجلس خارج شدند.]».

بعد یاسائی در پاسخ مطالب علائی سخنانی ایراد کرد. سپس نوبت به دکتر مصدق رسید که به جلسه علنی بازگشته بود.

سخنان دکتر محمدخان مصدق در مخالفت با ماده واحده

«نایب رئیس مجلس- آقای دکتر محمدخان مصدق (اجازه).

دکتر محمدخان مصدق: بنده در سال گذشته در حضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنی دارم به احترام این قرآن برخیزند (در این موقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورده و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خودم را می گویم: اشهدان لااله الاالله- اشهدان محمداً رسول الله- اشهدان علیاً ولی الله. من شخصی بودم مسلمان و به این کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم من باشد اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تقاوتی حاصل کرده باشم. من همان بودم که هستم و امروز هم اگر یک چیزی برخلاف مصالح مملکت به عقل ناقص خود ببینم خودم را ناچار می دانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خودداری نکنم. بنده همه آقایانی که اینجا تشریف دارند غیر از آقایانی که از ملل [ادیان] متنوعه هستند همه را مسلمان و هواخواه مملکت و طرفدار اصلاحات می دانم و خودم هم نمی توانم از اظهار عقیده خودداری کنم. آقایان می دانند که بنده حرفم از روی عقیده است و هیچ وقت تابع هوی و هوس و نظریات شخصی نیست. امروز هم روزی نیست که کسی در این جا نظریات شخصی به خرج بدهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملی و اسلامی خود را اظهار نکند بنده او را پست و بی شرف و مستحق قتل می دانم. اول لازم است که بنده یک عقیده نسبت به شخص آقای رئیس الوزراء اظهار کنم بعد نسبت به سلاطین قاجار و بعد هم عقیده خودم را درباره اصول و قانون اساسی عرض کنم.

اولاً راجع به سلاطین قاچار بنده عرض می کنم که کاملاً از آنها مأیوس هستم زیرا آنها در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم این جا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمی کنم کسی منکر این باشد. همین سلطان احمدشاه قاجار بنده را در فارس گرفتار سه هزارو پانصد پلیس جنوب کرد و پس از آن که من استعفاء دادم بعد از ۲۷ روز نوشت که به تصویب جناب رئیس الوزراء آقای سیدضیاءالدین استعفای شما را قبول کردم و فوری به طرف تهران حرکت کنید. مقصودش این بوده که من بیایم به تهران و مرا آقای سیدضیاءالدین بگیرد حبس کند. بنده مدافع این طور اشخاص نیستم بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نکنند و جرأت و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده بکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند نیستم. اگر دوست حقیقی و قوم و خویش خودم هم باشد از آن بالاتر هم نباشد وقتی که این طور شد بنده مدافع او نیستم.

اما نسبت به آقای رضاخان پهلوی، بنده نسبت به ایشان عقیده مند هستم و ارادت دارم و خودشان می دانند که در هر موقع آنچه به ایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بوده و خودشان هم تصدیق عرایض بنده را فرموده اند، نه این که در حضور من فرموده باشند بلکه اشخاصی که با ایشان خیلی مربوط بوده اند به آنها فرموده اند. ایشان یک مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند اگر یک فرمایشی بخواهند در غیاب من بفرمایند در حضور من هم ممکن است بفرمایند. ولی احتیاطاً عرض می کنم آن اشخاصی که فرمایشات ایشان را به من فرموده اند حکایت از این می کرده که خودشان هم دانسته اند که عرایضی که من عرض کرده ام از روی نظریات شخصی نبوده و مبنی بر مصالح مملکت و وطنخواهی بوده است و از این حیث ایشان به بنده معتقدند. اما این که ایشان یک خدماتی به مملکت کرده اند گمان نمی کنم بر احدی پوشیده باشد وضعیت این مملکت وضعیتی بوده که همه می دانیم که اگر کسی می خواست مسافرت بکند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بود امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند. ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند یک خدماتی نسبت به این مملکت کرده اند که گمان نمی کنم بر کسی مستور باشد. البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزراء رضاخان پهلوی زمامدار این مملکت باشد برای این که من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می خواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال این طور چیزها را داشته ایم واوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده و هیچوقت ما در چیزهای خصوصی وارد نشده ایم و بحمدالله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده و می خواهیم یک کارهای اساسی بکنیم. این هم راجع به آقای رئیس الوزراء.

اما راجع به این موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم. تغییر قانون اساسی یا تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد یکی جنبه داخلی، که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت به امور داخلی چه اثری می کند. یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت به امور خارجی و روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت. اما نسبت به جنبه داخلی، اگر آمدیم و گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب. هیچکس منکر نیست و باید تغییر کند. البته امروز کاندیدای مسلم ما شخص رئیس الوزراء است. خوب آقای رئیس الوزراء سلطان می شوند و مقام سلطنت را اشغال می کنند. آیا امروز در قرن بیستم هیچکس می تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟ اگر ما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند ایشان پادشاه مملکت می شوند آن هم پادشاه مسئول هیچکس همچو حرف نمی

بقیه در صفحه روبرو

مصاحبه با آقای حقوق بشر

و هر وقت لازم شد مثل هفته پیش از خشونت خیابانی علیه زنان استفاده می کنیم. به عبارت دیگر شوهر نباید زنش را کتک بزند، اگر لازم شد مأموران نیروی انتظامی ما اعم از خواهران و برادران هستند که خانم ها را متوجه حقایق می کنند. ما می خواهیم به غرب این پیام را بدهیم که اگر لازم می بینید که خشونت علیه زنان اعمال کنید نباید این کار در خانواده و جلوی بچه های معصوم صورت بگیرد، بلکه باید این کار را در خیابان و جلوی مردم انجام دهیم.

ما: شما چه اعتراضی علیه بدرفتاری با اقلیت ها دارید؟

مرتضوی: از نظر ما «بدرفتاری با اقلیت ها» از موارد نقض حقوق بشر است که در غرب این مسأله بشدت به چشم می خورد و قلب قوه قضائیه ایران از نقض حقوق اقلیت ها در غرب هفته ای سه بار آتش می گیرد. غرب باید از ایران حقوق بشر را یاد بگیرد. ما در ایران نه تنها به اقلیت احترام می گذاریم، بلکه دولت، مجلس، قوه قضائیه، شورای نگهبان، شورای تشخیص مصلحت نظام و رهبری را هم به دست اقلیت داده ایم و هر کسی هم خدای ناکرده بخواهد علیه حقوق این اقلیت اقدامی بکند، نیروهای قضائی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی ما پوستش را می کنند. بنابراین ما طرفدار حقوق اقلیت ها هستیم و معتقدیم غرب هم باید طرفدار حقوق اقلیت ها باشد.

ما: گفته می شود که شما به «نقض آزادی های مذهبی» در غرب اعتراض دارید؟ آیا می توانید در این مورد برای ما توضیح بدهید؟

مرتضوی: ما به «نقض آزادی های مذهبی» در غرب جدا اعتراض داریم. غربی ها باید به مسلمانان اجازه بدهند که در استفاده از حجاب در مدارس آزادی کامل داشته باشند، همانطور که در مدارس ایران ما جلوی غیرمسلمانانی که نمی خواهند از حجاب استفاده کنند، می گیریم. از نظر ما وقتی یک نفر در غرب می خواهد حجاب داشته باشد، دولت های غربی حق ندارند جلوی استفاده او را از حجاب بگیرند، همانطور که ما هم در ایران نمی گذاریم کسی بدون حجاب به خیابان یا مدرسه برود. از طرف دیگر ما نباید جلوی آزادی مذاهب دیگر را بگیریم، مثلا اخیراً عده ای از دراویش و طرفداران آنها می خواستند در محل عبادت شان حضور پیدا کنند که ما چون دیدیم ممکن است آزادی مذهبی شان نقض شود دستور دادیم که در عرض چهار ساعت عبادتگاه آنها را بکلی از بین ببرند که کسی نتواند آزادی مذهبی آنها را نقض کند.

ما: شما به نقض حقوق مهاجران اشاره کردید. اعتراض شما به نقض حقوق مهاجران در کشورهای اروپایی و غربی چیست؟

مرتضوی: ما به «نقض حقوق مهاجران» در کشورهای غربی که از مصادیق بارز نقض حقوق بشر در غرب است، اعتراض داریم. ما و کشورهای دوست مان مانند عراق و افغانستان و چین و روسیه و کوبا و سوریه و ترکیه، این همه زحمت می کشیم و شرایطی را فراهم می کنیم که یک نفر از کشورما یا کشورهای دوست مان فرار کند و به غرب برود و به آنجا پناهنده بشود و یا از آنجا مهاجرت بگیرد اما کشورهای غربی متاسفانه با کسانی که از دست ما فرار کرده اند و به آنها پناهنده شده اند، بدترین برخوردها را می کنند. من قلبم آتش می گیرد وقتی می بینم کسی که من می خواستم ده سال زندانی اش کنم، حالا در فرانسه به عنوان یک خارجی حق ندارد رئیس جمهور این کشور شود و فقط می تواند وزیر کشور فرانسه شود. من قلبم جلز ولز می کند وقتی می بینم یک برادر سوری ما که قرار بود برادران ما در سوریه او را زنده به گور کنند و او از سوریه فرار کرد و الآن در سوئیس زندگی می کند، مجبور است برای فرستادن پول اداره خانواده اش به سوریه روزی ده ساعت کار کند. من بسیار ناراحتم وقتی می بینم عزیزان هموطن ایرانی که ما به آنها عوامل بیگانه می گفتیم و می خواستیم به عنوان دشمن اعدام شان کنیم، الآن بعد از پانزده سال زندگی در اروپا هنوز هم به عنوان بیگانه شناخته می شوند و اروپایی ها هنوز آنها را ایرانی می دانند، در حالی که ما معتقدیم این ایرانیان همیشه باید ایرانی بمانند، اما اروپایی ها باید آنها را اروپایی بدانند. آدم وقتی این چیزها را می بیند قلبش آتش می گیرد.

ما: جناب آقای مرتضوی! شما دیگر پیشنهاد خاصی در مورد حقوق بشر در غرب ندارید؟

مرتضوی: نه، پیشنهاد خاصی ندارم، فقط می خواستم به غرب این پیام را بدهم که حقوق بشر را باید از ما یاد بگیرند.